

بسمه تعالی

مسابقه فرهنگی مادران آسمانی

### مادر جان پیرو جدت خانم زینب «س» باش

به گزارش نوید شاهد گلستان؛ شهید ابوالقاسم خوشمهر، بیستم تیر ۱۳۴۴ در شهرستان گرگان به دنیا آمد. پدرش علی، اوراق فروش درب و پنجره بود و مادرش سیده هاجر نام داشت. دانش آموز سوم متوسطه بود. از سوی بسیج در جبهه حضور یافت. بیست و دوم فروردین ۱۳۶۲ با سمت تیربار چی در فکه به شهادت رسید. پیکر وی مدتها در منطقه برجا ماند و دهم شهریور ۱۳۷۷ پس از تفحص در گلزار شهدای امامزاده عبدالله زادگاهش به خاک سپرده شد.

### خاطره ای به نقل از مادر شهید خوشمهر

زمانی که فرزندم می خواست به جبهه برود از وی خواهش نمودم به دلیل اینکه چندین بار به جبهه رفته است به منطقه اعزام نشود. زیرا دو برادرش یکی در لباس مقدس سربازی و دیگری به صورت افتخاری در جبهه حضور داشت.

او در جواب من اظهار داشت که مادر جان تو سید هستی پس از جدت پیروی کن، فردای قیامت در جواب حضرت زینب «س» چه می گویی، هرکس برای خودش اعمال جمع می کند و خود را روسفید می کند. من برای ادامه راه شهیدان که پرچم آنها به زمین مانده است می روم. او اخلاق و رفتار پسندیده ای داشت.

### دعایش در حق دیگران بود اما خود رستگار شد

به گزارش نوید شاهد گلستان؛ شهید علیرضا حشیک، سوم بهمن ۱۳۵۱ در شهرستان زابل به دنیا آمد. پدرش یوسف، کارگر بود و مادرش فاطمه نام داشت. تا پایان دوره راهنمایی درس خواند. گروهبان دوم ارتش بود. بیست و سوم اسفند ۱۳۷۵ در بینالود نیشابور دچار سانحه هوایی شد و بر اثر سقوط هواپیما - ۱۳ به شهادت رسید. مزار او در گلزار شهدای امامزاده یحیی بن زید شهرستان گنبدکاووس قرار دارد.

خاطره‌ای به نقل از مادر شهید حشیک

مادر شهید نقل می‌کند: علیرضا نماز خواندن را از همان کودکی آغاز کرد. وقتی پای سجاده می‌نشست و با خدای خود خلوت می‌کرد گویی از این دنیا جدا می‌شد و به دنیایی دیگر متصل می‌شد. با تمام وجودش عبادت می‌کرد. گاهی من گوشه‌ای از اتاق می‌نشستم و نظاره گر عبادت کردن او می‌شدم. بعد از نماز، برای تک تک همسایه ها، دوستان و آشنایان دعا می‌کرد. آخر سر هم برای خود دعا می‌کرد که خدا او را در دو عالم سعادت‌مند کند.

یک بار از او سوال کردم پسرم چرا برای خودت آخرین نفر دعا می‌کنی؟ او در جوابم گفت: مادر جان این دعا اثرش بیشتر است. من برای دیگران دعا می‌کنم به این امید که شاید دیگران هم برای من دعا کنند.

### رویای صادقانه!

به گزارش نوید شاهد گلستان؛ شهید حسن اعتراف، بیستم تیر ۱۳۴۷ در روستای مجن از توابع شهرستان شاهرود به دنیا آمد. پدرش قنبر، خواربار فروش بود و مادرش صغرا نام داشت. تا چهارم متوسطه در رشته برق درس خواند. سال ۱۳۶۵ ازدواج کرد و صاحب یک پسر شد. به عنوان بسیجی در جبهه حضور یافت. چهارم خرداد ۱۳۶۷ در شلمچه به شهادت رسید. پیکرش مدت‌ها در منطقه بر جا ماند و پس از تفحص، در گلزار شهدای روستای اصفهان کلاته تابعه شهرستان گرگان به خاک سپرده شد.

خاطره ای به نقل از مادر شهید اعتراف

مادر شهید اعتراف نقل می‌کند: «از خبر شهادت پسرم پنج ماهی بود که می‌گذشت ولی هنوز پیکرش را برایم نیاورده بودند. گویا هنگام شهادت‌اش نتوانسته بودند پیکرش را در خاک عراق پیدا کنند. پدرش تمام بیمارستان‌ها را به امید خبری از او جستجو کرده بود. من در این مدت خیلی بیقرار بودم. شب و روز گریه می‌کردم. از خدا می‌خواستم یوسف گمگشته من را به آغوشم بازگرداند.

یک شب بعد از بیقراری های فراوان به خواب فرو رفتم. در خواب پسرم را دیدم که لباس زیبایی برتن دارد ولی خیلی ناراحت است. با ناراحتی رو به من نمود و گفت: مادر جان چرا آنقدر بیقراری می‌کنی؟ چرا مثل دیگر مادران شهید رفتار نمی‌کنی؟ آرام باش من به زودی به دیدارت می‌آیم.

از فردای آن شب من دیگر بیقراری نکردم و به خدا توکل کردم. دو ماه بعد پیکر پسرم را برایم آوردم.»

## طوری برای نماز شب بیدار می شد که صدای پایش را نشنویم

به گزارش نوید شاهد گلستان؛ شهید سید کریم شهید حسینی، یکم تیر ۱۳۴۲ در روستای دودانگه از توابع شهرستان گرگان به دنیا آمد. پدرش یحیی، کشاورز بود و مادرش هاجر نام داشت. طلبه سال سوم در رشته علوم دینی در حوزه علمیه بود. بیست و هشتم شهریور ۱۳۶۰ در گرگان هنگام درگیری با نیروهای سازمان مجاهدین خلق «منافقین» بر اثر اصابت گلوله به سر، شهید شد. مزار او در گلزار شهدای امامزاده عبدالله شهرستان زادگاهش قرار دارد.

مادر شهید نقل می کند:

سید کریم از بچگی اهل نماز بود حتی آن زمان که به سن تکلیف نرسیده بود روزه و نماز خود را سر وقت انجام می داد. خوب خاطر م است آن زمان در روستا زندگی می کردیم. خانه ما چوبی بود. شبها وقتی برای نماز شب بیدار می شد به صورتی قدم بر می داشت تا ما صدای پایش را نشنویم و مزاحم کسی نمی شد. روزهای دوشنبه و پنجشنبه را روزه می گرفت.

هر وقت می خواستم برایش سحری درست کنم مخالفت می کرد و می گفت: مادر جان شما زحمت نکشید من بدون سحری روزه می گیرم.

## دیداری که به قیامت ماندا!

به گزارش نوید شاهد گلستان؛ شهید محمدرضا حسن زاده، یازدهم بهمن ۱۳۴۵، در شهرستان بندرگز به دنیا آمد. پدرش ابیث، کارگر بود و مادرش سکینه نام داشت. تا پایان دوره متوسطه در رشته انسانی درس خواند و دیپلم گرفت. کارگر ساختمان بود. به عنوان بسیجی در جبهه حضور یافت. یکم مرداد ۱۳۶۷ در بمباران هوایی بر اثر اصابت ترکش به سر، شهید شد. مزار وی در گلزار شهدای زادگاهش واقع است.

## خاطره‌ای به نقل از مادر شهید حسن زاده

شهید بزرگوار علاقه بسیاری به اسلام و امام خمینی «ره» داشت. امامت و ولایت حق را مهمترین مسئله حکومت امام خمینی «ره» که حکومت خداداد اسلام بود می دانست و همیشه می گفت: امام را تنها نگذارید

و همیشه در همه حال پشتیبان این نظام باشید. نگذارید دشمنان اسلام بین شما نفوذ کنند و شما را متفرق کنند.

روز آخر که می خواست به جبهه برود برای بدرقه اش رفته بودم هنگام خداحافظی مرا محکم درآغوش کشید و آرام در گوشم زمزمه کرد مادر جان من دم غروب همیشه دلتنگت می شوم. این آخرین کلامی بود که از او شنیدم. محمد رضا آرام و سبکبال رفت و دیدار ما ماند به قیامت.

### در آخرین آغوش گفت؛ بر شهادت من صبور باشید

گزارش نوید شاهد گلستان؛ شهید قنبر شهاب الدین، ششم مرداد ۱۳۴۱ در شهرستان شه میرزا به دنیا آمد. پدرش حیدر و مادرش زینب نام داشت. دانش آموز چهارم متوسطه در رشته تجربی بود. از سوی بسیج در جبهه حضور یافت. بیست و پنجم تیر ۱۳۶۱ در شلمچه بر اثر اصابت ترکش به سر و قلب، شهید شد. مزار او در گلزار شهدای شهرستان کردکوی قرار دارد.

خاطره ای به نقل از مادر شهید شهاب الدین

پسرم وقتی برای آخرین بار به همراه دامادم قصد رفتن به جبهه را داشت به قرآن استخاره کرد. وقتی قرآن را باز کرد آیه شهادت آمد. گویا همه چی برای شهادت مهیا شده بود. لحظه آخر مرا محکم در آغوش کشید و گفت:مادر جان این راهی است که من با آگاهی انتخاب کرده ام. اگر شهید شدم بر شهادت من صبور باش و اگر جنازه من برنگشت بر خدا توکل کن و از این که فرزندت را در راه خدا هدیه کردی خوشحال باش. پس از سال ها، هنوز گرمای آخرین آغوش او را احساس می کنم.

### آخرین وداع

به گزارش نوید شاهد گلستان؛ شهید احمد علمشاهی، یکم فروردین ۱۳۴۴ در روستای کردآباد از توابع شهرستان علی آبادکتول به دنیا آمد. پدرش رمضان، کشاورز بود و مادرش ام البنین نام داشت. تا دوم راهنمایی درس خواند. او نیز کشاورز بود. به عنوان پاسدار وظیفه در جبهه حضور یافت. سیزدهم اسفند ۱۳۶۴، با سمت قایقران در فاو عراق بر اثر مصدومیت شیمیایی به شهادت رسید. مزار او در گلزار شهدای امامزاده الا زمن شهرستان زادگاهش قرار دارد.

خاطره ای به نقل از مادر شهید علمشاهی

آخرین بار که شهید از جبهه به مرخصی آمده بود بعد از چند روز استراحت یک تبر برداشت و درختانی که در وسط حیاط بود را قطع کرد.

به او گفتم پسرم چرا خودت را خسته می کنی بیا این چند روزی که مرخصی هستی را بیشتر استراحت کن.

احمد درحالی که عرق روی پیشانی اش را پاک می کرد نگاهی به من کرد و گفت: مادر جان من دارم فضای حیاط را برای مراسم باز می کنم. اگر یک روز جمعیت زیادی به دیدن شما آمدند شاخ و برگ های اضافی به آن ها آسیب نرساند.

با شنیدن این حرف نگرانی عجیبی سراسر وجودم را فراگرفت. با ناراحتی گفتم: پسرم واضح تر صحبت کن منظورت از گفتن این صحبت ها چیست؟

گفت: مادر جان من این بار که به جبهه بروم دیگر باز نمی گردم. من خوب می دانم شهید می شوم. پس اجازه دهید مقدمات عزاداری خود را فراهم کنم تا شما دچار زحمت نشوید.

فردای آن روز پسرم عازم جبهه شد و بیست روز بعد خبر شهادتش را برایم آوردند.

### مژده ای که از امام زمان رسید

به گزارش نوید شاهد گلستان؛ شهید ذوالفقار کیپور، دهم شهریور ۱۳۴۳ در شهرستان گنبدکاووس به دنیا آمد. پدرش اسماعیل و مادرش حمیده نام داشت. تا پایان دوره ابتدایی درس خواند. راننده بود. سال ۱۳۶۴ ازدواج کرد. از سوی سپاه در جبهه حضور یافت. دهم بهمن ۱۳۶۵ با سمت آر پی جی زن در بمباران هوایی هفت تپه بر اثر اصابت ترکش به چشم و پا، شهید شد. مزار وی در گلزار شهدای امامزاده یحیی بن زید زادگاهش واقع است.

خاطره ای به نقل از مادر شهید

مادر شهید نقل می کند: پسرم دفاع مقدس را مشروع و حق مسلم ملت ایران می دانست. به همین دلیل برای رفتن به جبهه ثبت نام کرد و رهسپار جبهه های جنگ شد.

تک تیراندار و فرمانده دسته بود. همزمانش می گویند: از شجاعت و روحیه شهادت طلبی بسیاری برخوردار بود. قبل از آخرین اعزام نزد من آمد و گفت: مادر جان دیشب خواب امام زمان «عج» را دیده ام. او به من گفت: برو از مادرت خداحافظی کن چون به زودی به شهادت می رسی.

### اهمیت سواد در کلام شهید "علی بادلی"

به گزارش نوید شاهد گلستان؛ شهید علی بادلی، بیستم مرداد ۱۳۵۰ در روستای زیارت از توابع شهرستان گرگان به دنیا آمد. پدرش خالق، نگهبان بود. مادرش بی بی نام داشت. تا دوم راهنمایی درس خواند. شاگرد صافکاری بود. به عنوان پاسدار وظیفه در کمیته انقلاب اسلامی خدمت می کرد. هجدهم بهمن ۱۳۶۸ در زاهدان بر اثر اصابت گلوله به قلب، شهید شد. مزار وی در گلزار شهدای امامزاده عبدالله شهرستان زادگاهش واقع است.

### کلام شهید

راستی مادر جان، با درس هایت چه کار می کنی. درس خواندن بهترین سرمایه است. آدم بی سواد مانند یک آدم کور می باشد. امیدوارم در آینده ای نه چندان دور با دست خط خودت برایم بنویسی.

پدر و مادر عزیزم تلخی و شیرینی های خدمت سربازی چه سخت و چه شیرین بالاخره به پایان می رسد. شادی در کنار سختی ها زیباست. ذات انسان همواره طالب پیروزی و موفقیت است. ان شالله اسلام پیروز است.

### خبری که دیر رسید!

به گزارش نوید شاهد گلستان؛ شهید محمدرضا فیروزی، بیست و هفتم آبان ۱۳۳۹ در شهرستان گرگان به دنیا آمد. پدرش علی، کارگر ساختمانی بود و مادرش شهربانو نام داشت. تا پایان دروه ابتدایی درس خواند. صافکار بود. به عنوان سرباز ارتش در جبهه حضور یافت. دوازدهم دی ۱۳۶۰ نوسرد هنگام درگیری با

نیروهای عراقی بر اثر اصابت ترکش خمپاره به شهادت رسید. مزار او در گلزار شهدای امامزاده عبدالله زادگاهش قرار دارد.

### مادر شهید محمد رضا فیروزی نقل می کند:

محمد رضا سفارش کرده بود اگر من شهید شدم خبر شهادتم را تا چهل روز به پدر و مادرم نگوئید. من نمی خواهم آنها را ناراحت کنم. گویی به خودش الهام شده بود که شهید می شود. او همیشه نگران ما بود و هیچ وقت نمی خواست که ما غصه بخوریم.

هروقت به او برای مدرسه پول توجیبی می دادیم خرج نمی کرد و تمامی پول هایش را پس انداز می کرد. پسرم خیلی سربه راه بود گاهی اوقات که خوابش را می بینم به من می گوید: مادر جان جای من خوب است.